

گفتمان انقلاب اسلامی و مواجهه با چالش بدیل‌سازی

محمد اسماعیل نباتیان^۱

چکیده

گفتمان انقلاب اسلامی با اتکای بر نقطه قوت ماهیت اسلامی به پیروزی رسید و نظم‌های سکولار را به چالش کشید. اما از برهه‌ای به بعد، این نقطه قوت به آنتی‌تز این گفتمان تبدیل گردید و آن را با چالش مواجه ساخت. حال، این سؤال مطرح است که اسلام سیاسی به عنوان نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی در ایجاد انقلاب و نظام‌سازی، چگونه به عنوان عاملی تهدیدگر و تضعیف‌کننده آن در جهان اسلام تبلور یافت؟ (مسئله). با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه گفتمان لاکلا و موف (روش)، این فرضیه به بحث گذاشته شده که گفتمان سلفی تکفیری، با وجود وحدت پارادایمی، اثبات هویت خود را در نفی گفتمان انقلاب اسلامی تعریف نمود و با معنادهی متغایر به دال‌های مشابه و مفصل‌بندی آنها حول حکومت/خلافت اسلامی و در سایه حمایت و هدایت نظام سلطه، توانست الگویی از مسلمان اصیل‌تر، متشعرتر به سنت نبوی و متخاصم‌تر در برابر کفار را به نیروهای اجتماعی مسلمان معترض القا نماید و گفتمان انقلاب اسلامی را به عنوان «غیر» واجب‌الجهاد جایگزین «غیر»‌های صلیبی و یهود نماید (فرضیه). فرجام آن، تبدیل نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی به آنتی‌تز و تضعیف‌کننده آن است که جهان اسلام را به تقابل بین مسلمانی خشونت‌بار مبتلا ساخته است (یافته).

کلیدواژه‌ها: نظریه گفتمان، گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان سلفی تکفیری، چالش بدیل

۱. عضو هیات علمی گروه انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی رجعت دین به عرصه اجتماع و سیاست بود. با پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی به مثابه مسیری جدید برای حرکت‌های اجتماعی در جوامع مسلمان تجلّی یافت. این گفتمان هویت خود را براساس «غیر» پهلویسم، غرب لیبرال سرمایه‌داری و شرق کمونیستی شکل داد که ویژگی مشترک همه آنها، سکولاریسم بود. گفتمان انقلاب اسلامی با مفصل‌بندی نشانه‌های مختلف پیرامون دال مرکزی حکومت اسلامی (مبتنی بر ولایت فقیه)، در پارادایم اسلام سیاسی قابل فهم است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷) نقطه‌قوت انقلاب اسلامی، ماهیت اسلامی آن بود که ضمن بسیج نیروهای اجتماعی در طرد و فروپاشی گفتمان پهلویسم و نیز خرده‌گفتمان‌های سکولار پس از انقلاب در داخل، نظامی دینی را در غیریت‌سازی با سکولاریسم مسلط بر نظام بین‌الملل تأسیس کرد و آن را به چالش فراخواند. با فروپاشی شرق در اواخر دهه ۱۳۶۰، هویت گفتمان انقلاب اسلامی در غیریت‌سازی با غرب لیبرال سرمایه‌داری استمرار یافت و آن را به غیر هویت بخش خود تبدیل نمود.

این تجربه متفاوت در تکوین، تثبیت و هژمون‌شدن یک گفتمان در قالب پارادایم اسلام سیاسی، انسان مسلمان مستأصل و ناامید از مکاتب مدرن و سنتی ناکام را به تبعیت از آن به تکاپو انداخت و امید رهایی از استبدادهای وابسته در پرتو تمسک به اسلام را قوت بخشید. در این راستا جریان‌های اسلام‌گرا به بازبینی اندیشه‌های سیاسی در اسلام پرداختند و با بازخوانی دال‌های شناور اسلام، آنها را برای کاربست در قدرت سیاسی، حول دال مرکزی حکومت اسلامی مفصل‌بندی کردند. اما با وجود حرکت جریان‌های اسلام‌گرا در چارچوب یک پارادایم، برخی از آنها هویت خود را در غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی تعریف کرده و به ستیز با آن پرداخته‌اند که مهم‌ترین آنها، جریان سلفی تکفیری است. در بررسی موضوع فوق، این سؤال مطرح می‌شود که اسلام سیاسی به عنوان نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی در انقلاب و نظام‌سازی، چگونه به عنوان عاملی تهدیدگر و تضعیف‌کننده آن ظهور یافت؟ در پاسخ، این فرضیه بررسی می‌شود که با تلاقی گفتمان سلفی تکفیری با نظام سلطه، این گفتمان بدیل، با وجود تکاپو در قالب پارادایم اسلام سیاسی و دال‌های مشابه، گفتمان انقلاب اسلامی را «غیر» هویت بخش اصلی خود تعریف نمود و با بازتعریف دال‌های شناور اسلام و معنادهی متغایر، تثبیت خود را در نفی و فروپاشی آن رقم زد. ظهور این گفتمان بدیل، نقطه قوت گفتمان انقلاب

اسلامی، یعنی اسلام‌گرایی را به عامل تهدیدکننده آن تحویل نمود و با تعریف گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان «عدو قریب»، اولویت جهاد را به ستیز با آن و طرد آن داد.

تحلیل گفتمان

برای تبیین متقن مسئله مقاله از نظریه گفتمان لاکلا و موفه بهره می‌گیریم. نظریه گفتمان، کارآیی مناسبی در تبیین چگونگی تکوین، تداوم، منازعه و افول گفتمان‌ها دارد. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۹۹) در این مقاله بیشتر بر آن بخشی از گفتمان تأکید می‌شود که با «غیریت‌سازی» مرتبط است. گفتمان^۱ از مجموعه‌ای از مفاهیم و عناصر تشکیل شده که ارتباط معناداری باهم دارند. مهم‌ترین عناصر هر گفتمان عبارت است از: نقطه کانونی (مرکزی)^۲، دال‌های شناور^۳، عناصر^۴ به وقت‌ها^۵، ضدیت^۶ و غیریت‌ها^۷، زنجیره هم‌ارزی^۸، مفصل‌بندی^۹ و هژمونی^{۱۰}. (jorgensen and Philips, 2002: 24) گفتمان‌ها یک سیستم مترتب بر پراکندگی است که دال مرکزی موجب انسجام آن می‌شود. دال مرکزی، دال برتر و نیروی جاذب سایر نشانه‌ها و عناصر است که حول آن، مفصل‌بندی می‌شوند. (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۳۷؛ حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸) با مفصل‌بندی، عناصر پراکنده در درون یک گفتمان با هم ارتباط می‌گیرند، به گونه‌ای که این عناصر هویت جدیدی می‌یابند. (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۰۲) عناصر نشانه‌هایی تثبیت شده‌ای هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند. برعکس، وقت‌ها عناصر مفصل‌بندی شده در درون یک گفتمان می‌باشند که به هویت و معنای موقتی دست یافته‌اند. طی مفصل‌بندی، دال‌های اصلی در زنجیره هم‌ارزی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و در برابر یک

1. Discourse
2. Nodal Point
3. Floating Signifiers
4. Element
5. Moment
6. Antagonism
7. Otherness
8. Equivalence
9. Articulation
10. Hegemony

«غیر» که تهدید می‌کند قرار می‌گیرند. (منوچهری، ۱۳۸۴: ۱۱۴) از ویژگی‌های ذاتی گفتمان‌ها، ضدیت و غیریت است. براین اساس، گفتمان‌ها با «غیر»، هویت یافته و نظام معنایی خود را تنظیم می‌کنند. در واقع، بررسی نظام معنایی یک گفتمان مستلزم تعریف آن در تقابل آن با گفتمان رقیبش و دستیابی به نقاط تفاوت‌ها و تعارض‌های معنایی میان‌شان است. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸) به اعتقاد لاکلا و موف، اساساً هویت تشکل‌های گفتمانی در روابط غیریت‌سازانه شکل می‌گیرد. (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۸)

نکته شایان ذکر اینکه مسئله اصلی یک گفتمان، تشخیص قدرت و اقتدار یک گروه، مرجع یا شخص در تعریف و تنظیم قواعد آن گفتمان و نیز تمیز مرزهای گفتمانی خود است تا به عناصر مفصل‌بندی‌شده معنایی نو بدهد. بنابراین اگر در مورد یک معنای خاص برای یک دال در اجتماع، اجماعی به دست آید، آن دال هژمونیک می‌گردد و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان، هژمون می‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۹۵؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۸)

۱. گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی حاصل مفصل‌بندی نشانه‌های اسلامی و مدرن حول دال مرکزی حکومت اسلامی با ابتدای بر ولایت فقیه است که در قالب پارادایم اسلام سیاسی قابل فهم می‌باشد. در این گفتمان، مفاهیمی چون ولایت فقیه، حکومت اسلامی (مردم‌سالاری دینی)، اشمال دین بر سیاست (تقابل با سکولاریسم)، اجرای شریعت در جامعه، امت‌گرایی اسلامی (وحدت اسلامی)، دفاع از آرمان فلسطین و مبارزه با استکبار جهانی، به تدریج برجسته گردید و منظومه گفتمانی در غیریت‌سازی با سلطه غرب را شکل داد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۳) گفتمان انقلاب اسلامی با مفصل‌بندی مفاهیم فوق حول حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، «غیر»‌های خود را از صحنه رقابت طرد کرد و هژمونیک شد. نکته شایان ذکر اینکه گفتمان انقلاب اسلامی در صدد نفی مظاهر تجدد نیست، بلکه از دستاوردهای آن بهره می‌برد؛ اما با تأکید بر مفاهیمی نظیر جامعیت دین، حکومت اسلامی، اشمال دین بر سیاست و اجرای شریعت در جامعه، از گفتمان‌های مدرن سکولار متمایز می‌شود. در اینجا به دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی اشاره اجمالی می‌کنیم.

۱. دال مرکزی عمود خیمه هر گفتمانی است که همه دال‌ها با آن مفصل‌بندی شده و در

پیوند با آن معنا پیدا می‌کنند. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است. نخستین و مهم‌ترین آرمان انقلاب اسلامی تأسیس حکومت اسلامی بود که امام خمینی، نه سال پیش از پیروزی، به‌عنوان نظام جایگزین سلطنت استبدادی وابسته معرفی نمودند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۷) و آن را به‌سان قلمرو حکومت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و تنها نظام سیاسی مشروع در عصر غیبت قلمداد کردند.

۲. دال‌های شناور: دال‌هایی هستند که هر گفتمان می‌کوشد با معنادهی آنها در چارچوب منظومه گفتمانی خود، حول دال مرکزی مفصل‌بندی کند. دال‌های شناور مهم گفتمان انقلاب اسلامی عبارت است از:

اشتمال دین بر سیاست، از دال‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است و آن را از گفتمان‌های سکولار متمایز می‌کند، بلکه هویت آن را در تقابل با سکولاریسم شکل می‌دهد. براین اساس، اسلام جامعیت داشته و همه وجوه دنیوی و اخروی حیات انسان را دربرمی‌گیرد و به دلیل اتکای بر وحی الهی، از گفتمان‌های متکی بر خرد انسانی صرف، برتر می‌باشد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷) بنابراین، حوزه عمومی و جامعه در دایره دین و تعالیم آن تعریف می‌شود، به طوری که به دلیل وجوه اجتماعی اسلام، تفکیک آن از جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۶: ۳۹)

از نشانه‌های مهم این گفتمان، اجرای شریعت و احکام شرعی است. اجرای شریعت از اهداف حکومت اسلامی بوده (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۳۱) و اساساً یکی از وجوه تسمیه دولت و حکومت اسلامی به شمار می‌رود. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۷-۱۳۲) از این رو است که در نظام جمهوری اسلامی، قوانین بر مبنای احکام شرعی و به شرط عدم مغایرت با آن تصویب و اجرا می‌شوند و نهاد شورای نگهبان بر این امر نظارت می‌کند. البته با عنایت به رویکرد عقل‌گرا در فقه شیعه، در استنباط احکام شرعی و اجرای آن، مصالح جامعه اسلامی و مقتضیات زمانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

امت‌گرایی از دیگر دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی است. براساس آن، آرمان‌شهری متشکل از انسان‌های هم‌عقیده و متحد، تحت عنوان امت اسلامی، ترسیم می‌شود که به فراسوی مرزهای ملی نظر دارد. امام خمینی از آغاز نهضت اسلامی، منادی وحدت مسلمانان و اتکای بر امت اسلامی بودند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۴۲؛ ج ۱۱: ۱۴۸؛ ج ۱۳: ۱۶۳؛ ج ۱۸: ۹۰) و پس از

پیروزی انقلاب، فاصله دو روایت شیعی و سنی از تاریخ میلاد پیامبر خدا (ص) را هفته وحدت نام‌گذاری کردند. با این وصف، در گفتمان انقلاب اسلامی، به اقتضای زمانه، مرزهای ملی به رسمیت شناخته شده، و ضمن پذیرش ملیت به عنوان يك واقعیت اجتماعی و سیاسی، آنها را به عنوان کثراتی می‌بیند که باید ذیل مفهوم توحید به وحدت برسند: «اسلام در عین حالی که وطن را آنجایی که زادگاه است احترام می‌گذارد، لکن مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس، اسلام است». (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۱۶۸) در واقع وحدت امت اسلامی مبتنی بر نوعی پذیرش ایمان و تعهد درونی تعمیم‌یافته است که این همدلی و اتحاد در برابر استکبار و نظام سلطه تعریف می‌گردد. (بای سلامی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱) این رویکرد وحدت‌گرایانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصل یازدهم) و سیاست‌ها و اقدامات دولت جمهوری اسلامی در طول چهار دهه پس از انقلاب مشاهده می‌شود. (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۳۹ و ۱۴۰)

استکبارستیزی از دال‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. از چالش‌های مهم جهان اسلام در دو سده اخیر، سلطه قدرت‌های بزرگ بوده است؛ از این رو در این دو سده، جنبش‌های اسلامی در کشورهای مسلمان غالباً هدف یا یکی از اهداف اصلی خود را مبارزه با استعمار معرفی می‌کردند. (موثقی، ۱۳۸۰: ۹۳؛ مطهری، ۱۳۷۱: ۱۰-۱۳) گفتمان انقلاب اسلامی هویت خویش را در غیریت‌سازی با استکبار و سلطه غرب تعریف کرد و با آرمان‌رهایی ملت‌ها از ستم و سلطه استکبار به جذب نیروهای اجتماعی پرداخت. (نباتیان، ۱۳۹۷ الف: ۲۳۹) این دال به عنوان یک سیاست مهم و بنیادی در نظام جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. (قانون اساسی، اصل سوم و نهم؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۷)

از دال‌های مهمی که با دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی شده، عدالت‌خواهی است. عدالت از ارزش‌ها و ملاک‌های ثابت در اندیشه شیعه است، به طوری که برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مختلف از امام جماعت مسجد تا قضاوت، حکومت و ولایت، شرط شده است. اساساً اندیشه سیاسی شیعه بر مدار عدالت تکوین یافته و در آن، هر نظم اجتماعی و نظام سیاسی منهای عدالت، نامشروع تلقی شده است. در گفتمان انقلاب اسلامی، با تأکید بر عدالت و عدالت‌خواهی، میان عدالت و سیاست رابطه‌ایی منطقی تعریف شده است. در این راستا امام خمینی (ره) مشارکت به عنوان یک حق را یکی از شاخص‌های عدالت سیاسی فرض نموده است. (میراحمدی و شیرینی، ۱۳۸۸: ۸۳۹)

از نشانه‌های بنیادی گفتمان انقلاب اسلامی، جمهوریت و مردم‌سالاری است. گفتمان انقلاب اسلامی مدرنیته را به طور کامل نفی نمی‌کند، بلکه می‌کوشد از دستاوردهای آن که با اسلام سیاسی تضادی ندارد، بهره‌گیرد. مردم‌سالاری دینی ناظر بر الگویی از حکمرانی است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند. (نوروزی، ۱۳۸۲: ۶۹) در این گفتمان، انسان، خلیفه خداست، ولی محور عالم نیست و ارزش‌های برتر از او نیز وجود دارند. (ایوبی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰)

دال مهم دیگر گفتمان انقلاب اسلامی، عقل‌گرایی است. این گفتمان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اسلام شیعی و اجتهاد، برای عقل جایگاه ویژه‌ای قائل است. عقل اجتهادی با به دست آوردن ملاک‌های مصالح و مفاسد قوانین، نسبت به ثبات و تغییر احکام شرعی و نقش مقتضیات زمان نظر می‌دهد و با اثبات تغییر ملاک حکمی، حکم نیز دچار تغییر می‌شود. (سیدباقری، ۱۳۹۰: ۸۵) گفتمان انقلاب اسلامی با استمداد از عقل‌گرایی، متغیرات را براساس ثباتات بررسی و احکام آنها را استنباط می‌کند. به همین دلیل، در برابر مسائل نوپیدا متوقف نمی‌شود و در مسیر حرکت انقلابی و نظام‌سازی، در مواجهه با مسائل مختلف، ملاحظات عقلی و مصالح جامعه و مقتضیات زمان را مدنظر می‌گیرد.



۲. گفتمان بدیل سلفی جهادی تکفیری

اصطلاح سلفی به جریان‌هایی از اهل سنت اطلاق می‌شود که در پی بازگشت به روش سلف صالح در قرون اولیه اسلام می‌باشند؛ چراکه به نظر آنها تنها روش شناسی برای تشخیص تفسیر درست شریعت، ابتنا بر قرآن، سنت و سیره مسلمانان صدر اسلام است. این جریان‌ها آرمان خود را در گذشته و صدر اسلام جستجو می‌کنند. (الکنانی، ۱۴۲۷: ۵) گفتمان سلفی جهادی تکفیری در قالب پارادایم اسلام سیاسی قابل فهم می‌باشد.

گفتمان بدیل سلفی تکفیری در بستر اسلام سیاسی سنتی با اقتباس از دال‌های شناور اسلام در گفتمان انقلاب اسلامی، کوشید منظومه معنایی متفاوتی در قالب پارادایم اسلام سیاسی سامان دهد و با تمسک به داده‌های زبانی و غیرزبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حادثه‌های تاریخی، سازمان‌ها و...)، و بهره‌گیری از فضای اجتماعی تحقیرشده در سرزمین‌های اسلامی اشغال شده توسط قدرت‌های بزرگ و در عین حال، هدایت و حمایت این قدرت‌ها، در مسیر جذب و هژمونیک شدن حرکت نماید. (فرمانیان، ۱۳۹۵) در واقع، گفتمان سلفی تکفیری از تلاقی سه زمینه اندیشه‌ای (اعتقادی)، جامعه‌شناختی و نقش نظام سلطه، تکوین یافت و در برهه‌ای هژمونیک گردید. (عماد، ۲۰۰۳: ۲۰-۲۳) در این مقاله، تأکید اصلی بر ابعاد اعتقادی و نقش قدرت‌ها در تکوین و تسلط یافتن گفتمان بدیل می‌باشد؛ اما بعد جامعه‌شناختی و نقش نیروهای اجتماعی تحقیرشده بر اثر چندین سده سلطه قدرت‌های بیگانه و حکومت‌های وابسته و نیز اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط قدرت‌ها را نمی‌توان در ظهور و به‌ویژه هژمونی یافتن گفتمان بدیل سلفی تکفیری نادیده انگاشت. (Jabreen, 2015; Bunzel, 2015; Kfir, 2015, 233-252; احمدی، ۱۳۹۰)

دال‌های مهم گفتمان بدیل سلفی تکفیری عبارت است از:

۱. دال مرکزی حکومت/خلافت اسلامی که دال‌های شناور این گفتمان حول آن مفصل‌بندی می‌شوند و معنا پیدا می‌کنند. مراد از خلافت اسلامی در گفتمان سلفی تکفیری، تمرکز قدرت در خلافت و توزیع قدرت از طریق آن می‌باشد. خلافت تنها نظام مشروع در این گفتمان به شمار می‌رود، زیرا از صدر اسلام بر جای مانده و سنت محسوب می‌شود. (قادری، ۱۳۹۲: ۲۲ و ۲۵) به عبارت دیگر، حقیقت دولت فقط در الگوی اسلامی تجلی می‌یابد: «إِنَّ حَقِيقَةَ دَوْلَةِ الدَّعْوَةِ [الاسلامیة] لا تتجلی إلا فی التجربة الاسلامیة». (رفاعی سرور، ۱۴۳۳: ۹۵) خلافت با

رویکردی ظاهرا گرایانه خود موظف است غیرمسلمانان و مسلمانان غیرسلفی تکفیری را («غیر») تلقی کرده و از اسلام خارج بداند که در این صورت، ریختن خون آنها حلال خواهد بود و جهاد علیه‌شان واجب می‌شود. (علی، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۳۸؛ گروهی از نویسندگان، ۲۰۰۴) بر این اساس، مراجعه به حاکمان سکولار و طواغیت را از نواقض اسلام قلمداد کرده و در استدلال بر آن، به آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» استناد می‌کنند. (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۵۶۷؛ علی، ۲۰۰۵، ج ۲: ۱۳۸) الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م، جریان‌های اسلام‌گرای سنتی را با چالش مشروعیت نظام‌های حاکم بر سرزمین‌های مسلمان مواجه ساخت و تأسیس خلافت را به آرمانی مهم در آثار و آرای متفکران مسلمان تبدیل کرد. (عنایت، ۱۳۷۲: ۹۹-۱۰۰ و ۱۲۸-۱۳۱، ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۸۱-۱۸۸) آرای سیدقطب در این زمینه یک نقطه عطف محسوب می‌شود و با بازتعریف آن در اندیشه القاعده از دهه ۱۳۶۰ و هسته‌های وابسته به القاعده از دهه ۱۳۷۰ به بعد، تلازمی میان نیل به خلافت و فریضه جهاد ایجاد شد. (عماد، ۲۰۱۳: ۱۳۲۴-۱۳۱۹)

نخستین تجربه حکومتی گفتمان سلفی تکفیری، تأسیس امارت اسلامی افغانستان به دست گروه طالبان در سال ۱۳۷۵ است. طالبان حاصل تلاقی گفتمان سلفی تکفیری و منافع قدرت‌های غربی در دهه ۱۳۶۰ در افغانستان است. این گروه با اتکای بر دال‌هایی چون اجرای شریعت و تأمین امنیت در پرتو شریعت در جامعه بحران‌زده افغانستان و با هدایت نظام سلطه، توانست بر نیروهای اجتماعی افغانستانی تأثیر بگذارد و با مفصل‌بندی دال‌های اسلامی پیرامون امارت اسلامی، هژمونیک گردد. (عماد، ۲۰۱۳: ۱۳۲۲-۱۳۱۸؛ شیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۵۰) امارت طالبان از بدو ظهور، هویت خویش را در غیریت با گفتمان انقلاب اسلامی تعریف کرد که شهادت دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف نقطه عزیمت این تخاصم قلمداد می‌شود. (میراحمدی و ولدبیگی، ۱۳۹۳: ۴۰۲) از دیگر تجربه‌های حکومت‌داری این گفتمان، امارت الشباب و محاکم شریعت در سومالی است که در سایه اشغال این کشور به دست امریکا و متحدانش شکل گرفت. (عماد، ۲۰۱۳) اما مهم‌ترین و فراگیرتر تجربه تشکیل حکومت توسط گفتمان سلفی تکفیری، خلافت داعش (الدولة الإسلامية في العراق والشام) است. داعش به‌عنوان نسل دوم القاعده، آرمان‌های افراطی‌تر و مسیر نیل به آنها بسیار خشونت‌بارتر و («غیر») واجب‌الاجهاد آن، متفاوت تعریف شده است. (Mortada, 2014؛ نباتیان، ۱۳۹۷: ۴۵۳)

پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳م، القاعده با داعیه مبارزه با نیروهای اشغالگر امریکایی، «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین» را تأسیس کرد که در سال ۲۰۱۰م، به الدوله الاسلامیه فی العراق تغییر نام داد. القاعده عراق با بهره‌گیری از شرایط اجتماعی ناشی از اشغال عراق و بحران سوریه و داعیه مبارزه با صلیبی‌ها، به جذب نیروهای اجتماعی از اقصی نقاط دنیا پرداخت. (Astin, 2014) این گروه با ورود به سوریه و تصرف شهر الرقه، دولت اسلامی عراق و شام را در آن اعلام کرد. (Jabreen, 2015) داعش در صدد ارائه نمونه‌ای آرمانی از حکومت «بما أنزل الله» و بازگشت به سلف صالح برآمد. (الآثری، بی تا: ۸؛ نباتیان، ۱۳۹۳: ۴۱۳)

۲. دال‌های شناور: پیوند دین و سیاست از دال‌های مهم گفتمان بدیل به شمار می‌رود. پارادایم اسلام سیاسی و غیریت‌سازی گفتمان بدیل با مدرنیته سکولار، مبین اعتقاد آن به پیوند دین و سیاست و نفی سکولاریسم و تلقی همه نمادهای مدرن به عنوان مصداق کفر و شرک است: «يعتبر الجهاديون الديمقراطية فلسفةً ونظاماً کفراً يتناقض مع دين الاسلام جملته وتفصيلاً». (السوری، بی تا: ۷۹۴) طرطوسی، از متفکران تکفیری، دموکراسی را فتنه این دوران می‌داند که معتقد و داعی به آن و حکومت براساس آن، موجب کفر و ارتداد است، گرچه در زبان، از مسلمانان تلقی شود. (الطرطوسی، ۱۴۳۵: ۲) حتی قانونگذاری و حکم براساس آن را نیز از اسباب کفر و خروج از اسلام می‌دانند، گرچه ارکان خمسه اسلام را به جا آورند. (گروهی از نویسندگان، ۲۰۰۴: ۱۲۸؛ الطرطوسی، بی تا: ۵؛ فرمانیان، ۱۳۹۵: ۵۶۶ و ۲۵۹)

از دال‌های شناور گفتمان بدیل و بلکه مهم‌ترین هدف اعلامی آن، اجرای شریعت می‌باشد. (نباتیان، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۱۲) در این گفتمان، حکومت به غیر شریعت اسلام، کفر و شرک است، هرچند در آن به مناسک و احکام شرعی عمل شود: «الحکام الذین لایحکمون بشریعة الاسلام فی کثیر من بلدان المسلمین فهؤلاء کفار... و کل من شارک فی وضع القوانین الوضعية أو حکم بها فهو کافر کفراً أكبر مُخرجاً من ملة الاسلام و إن أتى بأركان الاسلام الخمسة و غیرها؛ (گروهی از نویسندگان، ۲۰۰۴: ۱۲۸) حاکمان بسیاری از کشورهای اسلامی که براساس شریعت اسلام حکومت نمی‌کنند، کافر هستند... و هر کسی که در وضع قوانین وضعی و اجرای آنها مشارکت کند، کافر است، کفری که موجب خروج از دین اسلام می‌باشد، حتی اگر ارکان خمسه اسلام و دیگر احکام شرعی را به جا آورد». اقدامات گروه‌هایی نظیر القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره، الشباب، بوکوحرام و... در ایام سلطه بر مناطقی از سوریه، عراق، افغانستان، سومالی،

نیجریه، بیانگر تأکید و اصرار آنها بر اجرای احکام شرعی با برداشتی سطحی و ظاهرگرایانه از آیات و احادیث است و اقداماتی چون: مُثله کردن، سربریدن، فروش دختران غیرمسلمان حتی شیعه، نش قبر صحابه، تخریب مساجد و مقابر و... را به احکام و روایات از پیامبر (ص) و صحابه مستند می‌کنند. (المهاجر، بی‌تا: ۱۱۹، ۱۶۳، ۲۳۴، ۲۵۷-۲۵۴، ۲۷۹-۲۷۰؛ میراحمدی و ولدبیگی، ۱۳۹۳: ۴۰۰-۳۷۰) به‌ویژه که با نمایش این اعمال ضد انسانی در رسانه‌ها، چهره‌ای رعب‌انگیز و خشن را از دولت اسلامی خود به نمایش می‌گذارند و آن را مصداق «ترهبون» در قرآن (انفال: آیه ۶۰) می‌دانند. (المهاجر، بی‌تا: ۱۱۹، ۱۶۳، ۲۳۴)

امت‌گرایی از دال‌های مهم گفتنمان بدیل است و با اعتقاد بر امت‌گرایی، بر وحدت مسلمانان تحت خلافت و امامت واحد تأکید دارد و ملت‌گرایی را محصول مدرنیسم شرک‌آلود می‌داند (Jabreen, 2015) که برخلاف تعالیم و سنت اسلامی است. رویکرد امت‌گرایی با حذف مرزهای ملی ریشه در اندیشه متفکرانی چون سیدقطب دارد. (سیدقطب، ۱۳۷۸: ۱۰۶) داعش در خلافت عاجل خود، با تقبیح معاهده ساکس-پیکو که ناظر بر تقسیم جهان اسلام پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی خلافت عثمانی است، وحدت امت اسلامی را مستلزم از میان برداشتن مرزهای ملی ناشی از این معاهده و تأسیس خلافت اسلامی با مرزبندی عصر خلفا، و بیعت همه مسلمانان با خلیفه داعش می‌دانست. (Mabon, 2017؛ Mccants, 2015) نکته مهم اینکه در این گفتنمان، دایره «امت» بسیار محدود تعریف شده و تنها شامل مسلمان سلفی تکفیری می‌شود و مسلمانان غیرسلفی به عنوان «غیر» تلقی می‌شوند.

جهاد از مفاهیم کلیدی در گفتنمان سلفی تکفیری است، به طوری که فریضه جهاد تنها طریق گذار از جامعه جاهلی به حاکمیت اسلامی، و اساس اسلام عملی محسوب می‌شود. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۸۰) برخی متفکران تکفیری، تشکیل دولت اسلامی بر اساس شریعت را جز از طریق جهاد امکان‌پذیر نمی‌دانند. (عبدالحلیم، ط، ۱۴۳۵، ج ۷: ۱) فریضه جهاد بالاتر از سائر عبادت‌ها نظیر نماز و روزه و حج است و ملاک درک اسلام می‌باشد (الزرقاوی، ۱۴۲۷: ۴) و اساساً جهاد با امریکایی‌ها، یهودیان و منافقان مرتد (شیعیان) به عنوان واجب عینی، نیازمند کسب اجازه از کسی نیست. (الظواهری، ۱۴۲۳: ۲۸) سلفی‌ها با تقسیم دشمن واجب الجهاد به «عدو بعید» و «عدو قریب»، آمریکا و یهود را عدو بعید و حکومت‌های مسلمان و گفتنمان انقلاب اسلامی و مسلمانان غیرسلفی را دشمن قریب تلقی نمودند. (عبدالسلام فرج، بی‌تا: ۵؛

فرمانیان، ۱۳۹۵: ۳۴۵) نکته شایان توجه اینکه گرچه در دهه ۱۳۶۰ به مقابله با عدو بعید گرایش داشتند، اما از دهه ۲۰۰۰م، اولویت به مقابله با دشمن قریب تغییر یافت. (المهاجر، بی تا: ۷۵-۱۹۶؛ میراحمدی و ولدبیگی، ۱۳۹۳: ۳۷۲-۴۰۵)

مقابله با صلیبی‌ها و صهیونیسم، به عنوان عدو بعید، از دیگر دال‌های گفتمان سلفی تکفیری به شمار می‌رود. غیریت‌سازی گفتمان سلفی تکفیری با نظام سلطه و مدرنیته ریشه در اندیشه‌های سیدقطب دارد. (سیدقطب، ۱۳۸۷: ۲۵) حس تنفر و تضاد با استکبار و صهیونیسم در سیاست‌های اعلامی گفتمان سلفی تکفیری به صورتی افراطی مشاهده می‌شود و خود را داعیه‌دار اصلی مبارزه با صلیبی‌ها و یهودی‌ها می‌دانند. (Jabreen, 2015, و Kfir, 2015) نقطه عزیمت گفتمان سلفی تکفیری مواجه آن با اشغالگری شوروی در افغانستان در دهه ۱۹۸۰ (عماد، ۲۰۱۳: ۱۲۱۱ و ۱۳۱۸-۱۳۲۰؛ عزّام، بی تا الف: ۹؛ همو، بی تا ب: ۱۳) و در ادامه، جهاد با آمریکا در حجاز در دهه ۱۹۹۰م است. (عماد، ۲۰۱۳: ۱۳۱۶-۱۳۲۹؛ فرمانیان، ۱۳۹۵: ۵۳۵) در این راستا با تشکیل شبکه گسترده در کشورهای مختلف (از فیلیپین تا مغرب)، استراتژی تأسیس امارت را در هر مکان ممکن در پیش گرفت تا زمینه احیای خلافت فراهم گردد. (عطوان، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۸) تشکیل «الجبهة الاسلامیة العالمیة لمواجهة الصلیبیین و الیهود» در ۱۹۹۷م، و انفجار سفارت آمریکا در کشورهای کنیا و تانزانیا و همچنین عملیات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در خاک آمریکا از جمله اقدامات منتسب به سلفی تکفیری در مخاصمه با عدو بعید است (عماد، ۲۰۱۳: ۱۳۱۶-۱۳۱۷؛ فرمانیان، ۱۳۹۵: ۴۰۳-۴۰۲) که برای گفتمان بدیل، جذابیت اجتماعی زیادی در میان مسلمان ایجاد کرد. (عماد، ۲۰۱۳: ۱۳۱۰-۱۳۰۹) اشغال عراق به دست نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۳م، را باید نقطه عطفی در قوام گرفتن گفتمان سلفی تکفیری و تغییر اولویت آن به جهاد با عدو قریب دانست، به طوری که در دهه ۲۰۰۰م، بیش از یکصد گروه وابسته به این گفتمان در عراق فعال بودند. (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۵۲۵)

از دال‌های شناور گفتمان سلفی تکفیری، اتباع و تقدم نقل بر عقل و ظاهرگرایی افراطی است. به نظر سلفی‌ها تنها روش شناسی برای تشخیص تفسیر درست شریعت، ابتنای آن بر قرآن، سنت و سیره مسلمانان صدر اسلام است. یکی از پیامدهای اعتقادی این روش شناسی، تعریف خاص از «بدعت» و براساس آن، تکفیر مسلمانان غیر سلفی و رویکرد رادیکالیسم در سلفی تکفیری است. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۷۸ و ۷۹) «اتباع» در برابر تقلید از مجتهد است که با

توجیه «ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن»، به نوعی خودمرجعی افراد منجر شده و رادیکالیسم اسلامی رقم زده است. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۸۲) براساس این روش‌شناسی، «غیر» این گفتمان، همه مسلمانان غیرسلفی تکفیری را شامل می‌شود. (همان: ۸۳) در واقع با دغدغه دین ناب و خالص، و با تمسک به ظاهرگرایی افراطی، به جز معنای لفظی نصوص دینی، به معنا، مصلحت و قصدی فکر نمی‌کند، از این رو به همسنجی ادله شرعی و اجتهاد در نصوص نیازی احساس نمی‌کند؛ بلکه تنها امر مهم، اجرای این نصوص، به ویژه با استناد به جهاد است؛ ابزاری که مشروعیت آن را خود نصّ تضمین و توصیه کرده است. از پیامدهای این روش‌شناسی، بازتولید ناگزیر خشونت تحت عنوان جهاد است. (همان)



۳. رویکردهای بدیل سلفی تکفیری در تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی

در نظریه گفتمان، با یک اثبات و یک نفی مواجه هستیم و هر گفتمان، در عین اثبات خود، «غیر»ها را نفی می‌کند. در واقع گفتمانِ هویت‌ساز برای اثبات هویت خود به نفی «غیر» می‌پردازد. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۲) براین اساس، گفتمان انقلاب اسلامی برای اثبات هویت خویش به نفی «غیر» نظام‌های سکولار غرب (سرمایه‌داری) و شرق (کمونیسم) و در مقابل، تقریب میان مسلمانان پرداخت. اما گفتمان بدیل سلفی تکفیری با وجود وحدت پارادایمی (اسلام سیاسی)، در اثبات هویت خود به نفی گفتمان انقلاب اسلامی پرداخت و با احیای اختلافات مذهبی و

تاریخی شیعه - سنّی و معنادهی متفاوت به دال‌های مشابه و اتکای بر روش‌شناسی ظاهرگرایی افراطی به‌ویژه در تفسیر مفاهیمی چون بدعت، خود را نماینده اسلام سیاسی سنّی القا نمود. با وجود این بستر اندیشه‌ای غیریت‌ساز در گفتمان بدیل، نقش برجسته قدرت‌های بزرگ در جبهه‌گیری آن علیه گفتمان انقلاب اسلامی را نمی‌توان نادیده انگاشت. فرجام تلاقی گفتمان بدیل و نظام سلطه در استخدام اسلام، تضعیف گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد. تقابل و تخصّص گفتمانی بدیل سلفی تکفیری با انقلاب اسلامی در رویکردهای زیر قابل مشاهده است. (۱) تضعیف منزلت ایدئولوژیکی گفتمان انقلاب اسلامی: از وجوه تمایز گفتمان انقلاب اسلامی با دیگر جریان‌های اسلام‌گرا، توانایی ایدئولوژیک آن در ایجاد انقلاب و نظام‌سازی اسلامی است که در پرتو رویکرد تقریب و وحدت اسلامی، الهام‌بخش جریان‌های اسلامی در برون‌رفت از رخوت چندقرنی و حرکت در تقابل با سلطه غرب و دولت‌های وابسته و نیز تضعیف شکاف‌های سنّی - شیعه و عرب - فارس، و برجسته‌سازی تضاد اسلام - غرب و اسلام - صهیونیسم بوده است. (حقی، ۱۳۹۸: ۲۳-۲۴) نمونه بارز آن، در مسئله فلسطین و گذار جنبش‌های آزادی‌بخش از رویکردهای سکولار به اسلام سیاسی و توانایی آنها در مهار نسبی رژیم اسرائیل، قابل مشاهده است. این توانایی ایدئولوژیکی، منزلت و مکانت رفیعی برای گفتمان انقلاب اسلامی در میان ملت‌های مسلمان رقم زد. اما گفتمان بدیل با غیریت‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی، مهم‌ترین مزیت و نقطه قوت آن، یعنی منزلت ایدئولوژیک در جهان اسلام را به چالش کشید. گفتمان بدیل با ارائه خود به عنوان نماینده اسلام اصیل سنّی، با احیای اختلافات مذهبی و تاریخی شیعه - سنّی و اتکای بر روش‌شناسی ظاهرگرایی افراطی و تفسیر مفاهیمی چون توحید و بدعت، آن منزلت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در جهان اسلام را به چالش کشاند و الگوی سلفی تکفیری را نماینده اسلام در مبارزه با کفر و شرک و بدعت القا نمود. (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۲۴) گرایش نسبی جوانان سنّی به این گفتمان در کشورهای مختلف و حضور در جهاد، مبین این انتقال منزلت می‌تواند باشد.

(۲) امت‌گرایی افراطی در تقابل با امت‌گرایی واقع‌گرایانه: گفتمان انقلاب اسلامی با ابتدای بر تعالیم قرآنی و نبوی، و نظر داشتِ نقش تخریبی شکاف‌های مذهبی، قومی، زبانی و سیاسی میان مسلمانان بر وحدت و تقریب میان مسلمانان با حفظ مرزهای ملی تأکید داشت و دال امت‌گرایی را با رویکرد اتحاد در تقابل با سلطه غرب حول حکومت اسلامی مفصل‌بندی نمود. اما گفتمان

بدیل علی‌رغم تشابه ظاهری در دال امت‌گرایی، با برداشتی تنگ‌نظرانه از مفاهیمی چون توحید و بدعت، دایره امت اسلامی را بسیار محدود تعریف کرده و بسیاری از مسلمانان حتی سنی، با برچسب شرک و نفاق، در بیرون از آن و به عنوان «غیر» تلقی می‌کند که جهاد با آنها واجب می‌باشد. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۸) این رویکرد به امت‌گرایی، برخلاف نگاه گفتمان انقلاب اسلامی و فلسفه امت واحده در آموزه‌های قرآنی، خود منشأ تشتت، نزاع و خشونت سهمگین میان مسلمانان گردیده است که جنگ سوریه، عراق، افغانستان و حتی لیبی که هر دو طرف منازعه، سنی هستند، تبلور این امت‌گرایی متناقض می‌باشد. (حقی، ۱۳۹۸: ۲۴)

۳) گذار از «غیر» کفر به «غیر» گفتمان انقلاب اسلامی و شیعه: گفتمان انقلاب اسلامی برای اثبات هویت خویش به نفی «غیر» استکبار غرب و شرق پرداخت؛ هویتی که با رویکرد تقریب و وحدت، همه مسلمانان با مذاهب مختلف را در بر می‌گرفت. اما گفتمان بدیل با تمسک به دال «نقل‌گرایی - نفی عقل‌گرایی و ظاهرگرایی افراطی» و تکیه بر جایگاه خودمرجعی، برداشتی از مفاهیمی چون توحید، بدعت، کفر و شرک را ارائه نمود که براساس آن، گفتمان انقلاب اسلامی که بر بستر مذهب شیعه شکل گرفته بود، در خارج از دایره هویتی گفتمان سلفی تکفیری و به عنوان «غیر» واجب‌الجهاد قرار می‌گرفت.

گفتمان سلفی تکفیری با پارادایم اسلام سیاسی در حوزه گفتمان‌نگی انقلاب اسلامی تعریف می‌شد، اما با وجود این، عنصر مقابله با «غیر» انقلاب اسلامی را جذب نمود تا آن را به یک وقته تبدیل نماید و دال کفر را با مدلول تشیع و انقلاب اسلامی پُر کند. در واقع گفتمان بدیل ناچار به غیریت‌سازی مستمر با گفتمان انقلاب اسلامی برای تداوم حیات خود بود. در این راستا طرح موضوع هلال شیعی توسط حاکمان عرب، راه را برای غیریت‌سازی و ضدیت سلفی تکفیری با گفتمان انقلاب اسلامی و تمهید پذیرش آن در افکار عمومی اهل سنت هموار کرد. البته نقش قدرت‌های بزرگ در دگردیسی گفتمان بدیل بسیار پررنگ است، به طوری که برخی محققان این گفتمان را طرح و ساخته نظام سلطه می‌دانند و نه برآمده از ساختار مذهبی و شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جوامع مسلمان، (Mortada, 2014) و هدف اصلی امریکا در هدایت و تجهیز این جریان را مهار ایران و ایدئولوژی انقلابی آن از طریق جنبش‌های رادیکالیست ضد

شیعی، مانند القاعده، دانسته‌اند. (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۱۲۹) حتی برخی متفکران، هدف آمریکا از حمایت و تجهیز گفتمان سلفی تکفیری را تولید جریان آنتی‌تز انقلاب اسلامی در آینده دانسته‌اند. (آشکار، ۱۳۸۴: ۶۳) در این میان، حمایت جمهوری اسلامی ایران از دولت سکولار سوریه و شیعه عراق که بخش‌هایی از اهل سنت در مخالفت با آنها برخاسته بودند، بُعد اعلامی و تبلیغی این غیریت‌سازی و تخصم با محوریت سلفی تکفیری را شدت بخشید. فرجام این غیریت‌سازی، دگردیسی در گفتمان بدیل و گذار از تقابل با «غیر» صلیبی و یهود به «غیر» انقلاب اسلامی و شیعه در دهه ۲۰۰۰م، می‌باشد. این گذار به روشنی در سخنان ابومصعب زرقاوی، مؤسس القاعده عراق و داعش، دیده می‌شود. به اعتقاد او، آمریکایی‌ها، کردها، دولت عراق و شیعیان دشمنان آنها هستند که در این میان، شیعیان کلید تحولات سیاسی عراق به حساب می‌آیند؛ چراکه اگر ارزش‌های مذهبی، سیاسی و نظامی شیعیان هدف قرار گیرد، آنها تحریک می‌گردند و خوی حقیقی‌شان در قبال اهل سنت را به نمایش می‌گذارند و سنی‌های غافل به نیات واقعی شیعیان آگاه می‌شوند. او شیعیان را دشمنان مکار و کینه‌توز و شرور در لباس دوست می‌داند که عامل تفرقه در تاریخ اسلام بودند و هرگز با اسلام هم‌خوانی نداشته‌اند و بر محور کفر اجتماع کرده‌اند. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۲-۷۳)

نکته شایان ذکر در این دگردیسی اینکه گفتمان‌های هژمون از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌ها را می‌پوشانند؛ از این رو با برجسته‌سازی تهدید گفتمان انقلاب اسلامی، همه گروه‌های وابسته به گفتمان سلفی تکفیری، نظیر داعش، جبهه النصره، طالبان و... در زنجیره هم‌ارزی سلفی تکفیری قرار می‌گیرند تا موقتاً تفاوت‌های خرده‌گفتمان‌های سلفی تکفیری با گفتمان هژمون به حداقل برسد و انسجام میان‌شان استمرار یابد. (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۴)

۴) مخدوش کردن چهره رحمانی اسلام با خشونت عریان و نفی نمادهای تجدد: گفتمان انقلاب اسلامی گرچه در تقابل و غیریت‌سازی با مدرنیته و سکولاریسم شکل گرفت، اما با اتکای بر دال‌های عدالت و عقل‌گرایی و ملاحظات و مقتضیات زمانه و پذیرش برخی دستاوردهای مدرن نظیر مردم‌سالاری، انتخابات، مشارکت سیاسی و...، چهره‌ای رحمانی و عقلانی از اسلام را در معرض افکار عمومی جهان قرار داد. سیر تصاعدی گرایش به اسلام در کشورهای مختلف پس از انقلاب اسلامی می‌تواند شاهدهی بر این باشد. اما گفتمان بدیل با فهم شریعت از طریق تمسک به روش‌شناسی «نقل‌گرا - ظاهرگرای افراطی» و نفی عقل‌گرایی، برداشتی سطحی

و تنگ‌نظرانه از مفاهیمی چون بدعت، کفر و شرک ارائه کرده و آن را اسلام ناب و اصیل معرفی نموده است. آنگاه بر مبنای این برداشت، آحاد جامعه را به مسلمان و مشرک و کافر تقسیم کرده است. خلافت اسلامی مکلف به اجرای متصلب شریعت در جامعه بر اساس این تقسیم‌بندی و برداشت ظاهری و بدون هرگونه چشم‌پوشی و رحمت و مصالح جامعه می‌باشد. گفتمان سلفی تکفیری این رویکرد متصلب در اجرای شریعت را به عنوان اسلام اصیل‌تر، متشرع‌تر به سنت نبوی، و مقید و متعبدتر به شریعت در افواه و افکار عمومی القا کرده است. اقدامات خشن، رعب‌انگیز و سب‌عانه در اجرای احکام شرع تحت عنوان حکومت اسلامی، نظیر مثله کردن و سربریدن، و رسانه‌ای کردن آن، عملاً آن چهره عقلانی و رحمانی و انسانی از اسلام را گفتمان انقلاب اسلامی منادی آن بود، مخدوش نموده و در افکار عمومی دنیا، حکومت و شریعت اسلامی را مساوی با سبعیت عریان القا نموده‌اند.

۵) بیداری اسلامی در جهان عرب با دال‌های اسلامی و مدرن علیه نظام‌های سکولار وابسته شکل گرفت. این خیزش را باید آغازی بر احیای اسلام سیاسی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی دانست؛ اما در ادامه این حرکت، گفتمان‌های بدیل، آرمان و اهداف بدیلی را پیش روی حرکت‌های مردمی القا کردند و بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی را به سمت خود سوق دادند. تزلزل در تداوم انقلاب مردمی و استیلائی جریان‌های وابسته به نظام سلطه بر روند جنبش‌ها در برخی کشورها نظیر مصر، سبب گردید که گفتمان بدیل سلفی تکفیری نیز راهی برای نفوذ اجتماعی در این حرکت‌ها پیدا کند. این گفتمان با تأکید بر اجرای شریعت و القای خود به عنوان اسلام اصیل و متشرع به سنت نبوی، توانست بخش‌هایی از جامعه مایوس از تحولات سیاسی پس از بیداری را به سمت خود جذب نموده و با داعیه اسلام‌گرایی، جبهه‌بندی جدیدی را ایجاد کند و به مصاف انقلاب مردمی برود. تداوم بحران در سوریه، لیبی، عراق، تونس و... و خشونت‌های رعب‌انگیز در این کشورها را باید محصول این جبهه‌بندی تلقی کرد. این شرایط بحرانی، اهداف اصلی بیداری اسلامی را به فراموشی سپرد و مردمی را که سودای آزادی و استقلال تحت پرچم اسلام را داشتند، در چکاچک شمشیرهای آخته تکفیر، به امنیت به عنوان مسئله اصلی، قانع کرد و به بازگشت دیکتاتورها رضایت‌مند نمود.

۶) توجیه اشغال در سایه شکاف شیعه - سنی: با عنایت به اینکه بخش عمده‌ای از اقدامات دهشتناک و سب‌عانه تکفیری‌ها علیه شیعیان در سوریه، عراق، پاکستان، افغانستان و... انجام

می‌گیرد و حتی در مقابل دوربین، جگر یک سرباز سوری را به دندان کشیده می‌شود و سرها بریده و بدن‌ها مثله می‌گردند، مخاطبان غربی در پرتو نمایش پُرتکرار رسانه‌های‌شان به شکاف و دشمنی خونین میان شیعه و سنی سوق داده می‌شوند که این شکاف به دلیل ریشه‌های تاریخی، اعتقادی و جامعه‌شناختی، قابل ترمیم نیست؛ از این رو برای مهار این تخاصم غیرانسانی میان شیعه و سنی، در افکار عمومی جهان، حضور قدرت‌های بزرگ در سرزمین‌های اسلامی ضرورت و مشروعیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

امعان نظر در دو گفتمان انقلاب اسلامی و سلفی تکفیری مبین وحدت پارادایمی آن (اسلام سیاسی) و تشابه ظاهری دال‌های آن است، به طوری که رسالت هر دو تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای شریعت و مقابله با کفار سکولار در پرتو امت اسلامی است. گفتمان انقلاب اسلامی حاصل مفصل‌بندی دال‌های اسلامی و مدرن حول دال مرکزی حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه است که اثبات خود را در نفی غرب و شرق سکولار تعریف کرده است. در مقابل، گفتمان بدیل سلفی تکفیری در بستر اسلام سیاسی سنی و با دال مرکزی خلافت، اثبات خود را در نفی و غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی و صلیبی‌ها و یهود رقم زده است؛ اما در ادامه، با برجسته‌سازی تهدید گفتمان انقلاب اسلامی، عملاً و عمدتاً «غیر» واجب‌الجهاد در منطقه را گفتمان انقلاب اسلامی القا نموده است. این گفتمان با رویکرد ظاهرگرایی افراطی در تفسیر تعالیم اسلامی و نفی کلیت نشانه‌های مدرن، داعیه نمایندگی اسلام اصیل‌تر و متشرع‌تر به سنت نبوی و سلف صالح را دارد و در مقابل، گفتمان انقلاب اسلامی را به اعتبار اعتقادات شیعی، بهره‌گیری از دستاوردهای مدرن و حمایت از دولت‌های محور مقاومت، غیر مشرک و مبتدع تلقی کرده است که جهاد با آن اولویت دارد. در این راستا هدایت و حمایت نظام سلطه و دولت‌های وابسته منطقه به‌ویژه در طرح هلال شیعی در دگردیسی گفتمان بدیل از غیریت‌سازی با صلیبی‌ها و یهود به غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی، نقش تأثیرگذاری داشته است. در واقع، گفتمان بدیل در قالب پارادایم اسلام سیاسی و بهره‌گیری از ظرفیت آن در غیریت‌سازی با گفتمان انقلاب اسلامی تکوین یافت و هژمونیک گردید؛ در حالی که اسلام سیاسی نیز نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی در غیریت‌سازی با «غیر» غرب و شرق بود. نتیجه اینکه

اسلام سیاسی به‌عنوان نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان آنتی‌تز و تضعیف‌کننده آن در چارچوب گفتمان بدیل سلفی تکفیری ظهور یافت و آن را به چالش کشید، به طوری که در میادینی چون عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان، لبنان و... شاهد جهاد گفتمان بدیل با داعیه اسلام‌گرایی علیه گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت با شدیدترین شیوه‌ها هستیم که در سایه این تخاصم بین مسلمانی، امنیت آمریکا و اسرائیل در منطقه تأمین می‌شود و مسلمانان در پرتو آن، تضعیف و تحلیل می‌روند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاثری، ابوهمام بکر بن عبدالعزیز (۱۴۳۵ق)، مدّ الأیادی لیبیعه البغدادی، بی‌جا: بی‌نا.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۰)، «مؤلفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، بهار، پیش‌شماره یک.
۷. آشکار، ژیلبر (۱۳۸۴)، جدال در توحش: ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی‌نظمی نوین جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر اختران.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: نگاه معاصر.
۹. حقیقت، صادق و سید محمدعلی حسینی‌زاده (۱۳۹۴)، «گفتمان»، رهیافت‌ها و روش در علوم سیاسی، عباس منوچهری، تهران: سمت.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. رفاعی سرور، عمر (۱۴۳۳ق)، التصور السياسي للحركة الإسلامية، بی‌جا: النخبة الاعلام الجهادی.
۱۲. زرقاوی، ابومصعب (۱۴۲۷ق)، الكلمات المضيئه (الكتاب الجامع لخطب و کلمات الشيخ المعتر بدینه)، بی‌جا: شبکه البراق الاسلامیه.
۱۳. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸، زمستان، ص ۱۵۳-۱۸۰.
۱۴. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
۱۵. السوری، ابومصعب (بی‌تا)، دعوه المقاومة الاسلامیه العالمیه، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۸۷)، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، قم: کانون اندیشه جوان.

۱۷. سید قطب (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران: نشر احسان.
۱۸. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۶)، «بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰، بهار.
۱۹. شیرزاد، ابومسلم (۱۳۹۳)، طالبان در پشت نقاب: راز ظهور، رمز سقوط، معمای بازتولد، کابل: انتشارات سعید.
۲۰. طرطوسی، ابوبصیر (بی‌تا)، حکم الاسلام فی الדיمقراطیه، بی‌جا: منبر التوحید و الجهاد.
۲۱. طرطوسی، ابوبصیر (۱۴۳۵ق)، هذه عقیدتنا و هذا الذی ندعو إلیه، بی‌جا: منبر التوحید و الجهاد.
۲۲. ظواهری، ایمن (۱۴۲۳ق)، الولاء و البراء (عقیده و منقوله و واقع مفقود)، بی‌جا: منبر التوحید و الجهاد.
۲۳. عبدالسلام فرج، محمد (۱۳۹۵ق)، الفریضه الغائبه، مصر: دارالمعارف.
۲۴. عزام، عبدالله (بی‌تا الف)، اعلان الجهاد، بی‌جا: منبر التوحید و الجهاد.
۲۵. عطوان، کمیل (۱۳۹۱)، سازمان سترى القاعده، تهران: موسسه اندیشه سازان نور.
۲۶. علی، عبدالرحیم (۲۰۰۵م)، حلف الارهاب (تنظیم القاعده من عبدالله عزام إلى ایمن الظواهری)، بی‌جا: مرکز المحروسه.
۲۷. علی‌یاری، حسن (۱۳۹۴)، «نقش کشورهای غربی در چگونگی شکل‌گیری اندیشه سلفی»، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۴، ش ۷، بهار و تابستان، ص ۱۱۹-۱۳۸.
۲۸. عماد، عبدالغنی (۲۰۱۳م)، الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه، ج ۲.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۰)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ج ۱.
۳۰. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۳۱. فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵)، سلفیه از گذشته تا حال، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۲. الکنانی، عبدالعزیز بن منصور (۱۴۲۷ق)، الرد علی ادعیاء السلفیه، بی‌جا: شبکه المشکاة الاسلامیه.
۳۳. گروهی از نویسندگان (۲۰۰۴م)، السلفیه: النشأة، المرتکزات، الهویه، بیروت:

معهدالمعارف الحکمیة.

۳۴. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، بررسی اجمالی از نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. موثقی، احمد (۱۳۸۰)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی مصلحی متفکر و سیاستمدار، قم: بوستان کتاب قم.
۳۷. المهاجر، ابو عبدالله (بی‌تا)، مسائل من فقه الجهاد و اعلام السنه المنشوره فی صفات الطائفة المنصوره (فقه‌الدعاء)، بی‌جا: بی‌نا.
۳۸. میراحمدی، منصور و علی اکبر ولدبیگی (۱۳۹۳)، «جریان تکفیری و سیاست خشونت»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علما، مهدی فرمانیان، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت (ع).
۳۹. میراحمدی، منصور و مریم شیرینی (۱۳۸۸)، «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی»، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان، دوره ۱۲، ش ۴۸.
۴۰. نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۹۳)، «الگوی حکومت در اندیشه سلفی تکفیری»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلامی، مهدی فرمانیان، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت (ع)، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۴۷.
۴۱. نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۹۷ الف)، از اصلاح تا انقلاب، قم: مرکز نشر کتاب.
۴۲. نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۹۷ ب)، «القاعده و داعش در جهان پس‌داعش: تقابل یا تعامل؟»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی نظم‌های منطقه‌ای در جهان پس‌داعش، تهران: دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران.
۴۳. نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۲)، «تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی»، چکیده مقالات همایش مردم‌سالاری دینی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۴. یورگنس، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.

45. Jorgensen, M AND philips(2002), Discourse Analysis as Theory and Method, London: Sage Publications.
43. Mabon.Simon& Royal, Stephan (1017), The Origins of ISIS: The Collapse of Nations and Revolution in Middle East. I.B.Tauris PUBLISHER.
44. Mccants, W(2015), The ISIS apocalyse: the history, strategy, and doomaday vision of the islamic State. New York: St.Martins press.
45. Astin, Henry(2014) NBC NEWS,Global Jihadis or al-Qaeda Wannabes:Who are the Islamic State of Iraq and the Levant? January11
46. Bunzel, cole (2015) From PAPER state to Caliphate: The Idrology of the Islamic State . the brookings Project on U.S.Relation with the islamic World, No.19
47. Kfir. Isaac (2015), Social Identity Group and Human (In) Security: The case of Islamic (ISIL),Studies in Conflict & Terrorism. PP.233-252.
48. Jabreen, Yosef (2015), The emerging Islamic State: Terror, territorianlity, and the agenda of social transformation, Urban Planning and Politics, Faculty of Architecture and Town Planning, Technion- Israel Institute of Technology, 33855 Haifa.
49. Mortada, Radwan (2014), Al-Qaeda Leaks Baghdadi and Golani fight over the Levant Emirate, Jananury10. <http://english.alakhbar.com/content>.
50. <http://worlnews.nbcnews.com/news/2014/01/11/22243203>